



درس آشنایی با رجال و درایه استاد سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۰ آبان ۸۹

موضوع کلی: مقدمات

مصادف با ۲۹ ذی القعدة ۱۴۳۱

موضوع جزئی: سیر تدوین حدیث

جگله:

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

فرق رجال و درایه:

معلوم شد که موضوع و تعریف و غایت علم رجال چیست. در مورد درایه عرض شد که تعریفی که میتوانیم ارائه بدهیم این است که علمی است که بحث از سند روایت میکند به نحو اجمالی چون درایه همان مصطلحات الحدیث است. مصطلحات حدیث چه آن بخشی که به خود حدیث مربوط است مانند اینکه میگوئیم حدیث متصل و منفصل، چه بخشی که مربوط به راوی است مانند راوی ثقة و عادل، بهر حال هر دو جهت آن مربوط به سند روایت است و اگر کسی مانند شهید هم موضوع رجال را راوی و مروی قرار داده است، اگر مروی را هم به عنوان بخشی از موضوع علم درایه قرار داده است از حیث مصطلحاتی است که حدیث پیدا میکند لذا باز مربوط میشود به سند چون مصطلحات حدیث هم بر اساس نوع سند پیدا شده است لذا ما در تعریف علم درایه گفتیم که درایه علمی است که از حدیث و روایت بحث میکند اجمالاً و فرق آن با رجال این شد که در رجال بحث از سند است به نحو تفصیلی یعنی احوال اشخاص به نحو تفصیلی و مستقلاً مورد بحث قرار میگیرد، ولی در درایه بحث سند است منتهی نه به طور تفصیلی که از اشخاص بحث شود بلکه به نحو اجمالی از سند روایات بحث میشود.

سؤال: نسبت بین رجال و درایه چه نسبتی است؟

استاد: نسبت بین اینها را از جهت موضوع و غایت میتوان مشخص کرد.

اگر این را ملاک قرار دادیم باز موضوع علم درایه هم میشود راوی و مروی از این حیثی که بیان شد و غایت آن هم میشود شناخت و معرفت خبرها به نحو عام که اخبار و روایات را بشناسیم. لذا این دو علم به هم خیلی نزدیک هستند و ما اگر بخواهیم یک نسبت دقیقی بین اینها بر قرار کنیم همان نسبت اجمال و تفصیل بیان خوبی خواهد بود که بین اینها بر قرار بکنیم.

سؤال: اینها دو علم نیستند.

استاد: میگوئیم این دو تا بودن ولو به تغایر به نحو اجمال و تفصیل حاصل میشود، و گرنه هر دو به سند حدیث مربوط است یا به تعبیر دیگر حیثیتها متفاوت است و هر کدام از یک حیث بررسی میکنند؛ یکی از حیث بررسی

افراد و اشخاص و دیگری از حیث بررسی احادیث به اعتبار روایات و اصطلاحاتی که پیدا میکند. حداقل شما که قبول دارید تفاوت از حیث اجمال و تفصیل دارند لکن میفرمایید این کفایت نمیکند که دو علم باشند، ما هیچ اصراری نداریم که این دو را دو علم جدا بدانیم. مثلاً در مورد علوم قرآن گفتیم که علوم قرآن شعبه‌های مختلفی دارد مانند علم ناسخ و منسوخ که به هر کدام از آنها مجازاً اطلاق علم میشود یعنی کل اموری که مربوط به شناخت قرآن میشود از موضع بیرونی و نه داخلی.

بر این مطلب اصرار نداریم ولی حداقل این است که میتوان این تفاوت را قائل باشد ولو اینها دو علم مستقل نباشند. بالاخره رجال یک چیز است و درایه چیز دیگری ولو اینها موضوع و غایتشان یکی باشد منتهی فرق اجمال و تفصیل اینجا وجود دارد و ما از دو جهت در مورد اینها بحث میکنیم.

اما ما باید مقدمتاً یک بحث مختصری راجع به تدوین حدیث داشته باشیم و اینکه داستان تدوین حدیث چه بود و از کجا شروع شد و چه اشکالاتی پدید آمد که برای بررسی رجال سند مصطلحات حدیث لازم شد. تاریخ تدوین حدیث در نزد اهل سنت به یک ترتیب است و سیر تدوین حدیث در بین شیعه به یک ترتیب دیگری است که بطور خلاصه بیان میکنیم.

سیر تدوین حدیث در بین اهل سنت:

از زمانی که نزول قرآن شروع شد و آیات قرآنی توسط پیامبر برای مردم قرائت میشد، و عده‌های عهده‌دار کتابت وحی بودند، پای حدیث باز شد. از همان زمان که پیامبر آیات را برای مردم قرائت میکرد همزمان با قرائت آیات گاهی از اوقات مردم راجع به آیات از پیامبر سؤال میکردند، شرح و تفسیری که پیامبر نسبت به آیه داشت بیان میکرد. از آن زمان گفته‌های ایشان پیرامون آیات به عنوان مطالب مورد توجه واقع شد. پیامبر گاهی شأن نزول آیات را میفرمود و گاهی شرح و توضیح میدادند و سؤال و جواب در این زمینه وجود داشت. گاهی از اوقات مطالبی که پیامبر راجع به آیات میگفتند بیان جزئیاتی از احکام و قوانینی بود که در آیات بیان شده بود.

پس پیامبر(ص) دو دسته سخن در رابطه با آیات قرآنی داشت که از همان زمان مورد توجه واقع شده بود به غیر از این در طول این ۲۳ سالی که به عنوان نبوت در بین مردم زندگی میکردند مخصوصاً در ده ساله پس از هجرت در مدینه موارد زیادی پیش می‌آمد که خود ایشان فرمایشهایی دارند و مطالبی را برای مردم در همه زمینها بیان میکردند به شکلهای مختلف و ایشان از دید مردم گفته و عملاش مورد قبول و به عنوان نبی یک اعتبار خاصی داشت لذا گفته‌های پیامبر را برای همدیگر نقل میکردند. چون گفته‌های شخص در این موقعیت طبیعتاً نقل میشود و مهم است و به آن توجه میشود. بهر حال در طول مدت بیست و سه سال این مسئله وجود داشت و این مسئله اواخر عمر پیامبر بیشتر میشد. پس نقل حدیث و سخن ایشان در زمان خود پیامبر از اولین روزها شکل گرفت و مهم شد به حدی که تعداد زیادی از احادیث و روایات در همان زمان در بین مردم رایج گردید. البته کتابت و

نوشتن حدیث در آن زمان شیوع نداشت، در مورد قرآن هم کسانی بودند که آن را مینوشتند البته افراد معدودی بودند که مینوشتند.

تعداد کسانی که با پیامبر مصاحب بودند ولو برای مدت کوتاهی متفاوت ذکر شده مثلاً ابن حجر عسقلانی تا صد و چهارده هزار نفر را به عنوان اصحاب پیامبر نام میبرد که اینها از اولین اصحاب تا کسانی مثل ابوهریره که مدت کوتاهی را با پیامبر همراه بودند و به عنوان اصحاب پیامبر شناخته میشوند، شامل میشود. طبق این تعریف هر کسی یکبار پیامبر را دیده باشد و از ایشان چیزی را شنیده باشد میتواند به عنوان صحابی تلقی شود. و برخی دیگر عدد صد هزار صحابه را نام برهاند. اختلاف در عدد هست ولی جمعیت کثیری به عنوان کسانی که از پیامبر(ص) حدیث نقل کردهاند از مرد و زن معرفی شدهاند.

اما در بین این صد هزار نفر بعضیها بیش از بقیه حدیث نقل کردهاند. به عنوان نمونه علی(ع)، عبدالله بن مسعود، سلمان فارسی، ابی بن کعب، عمار یاسر، عبدالرحمن بن عوف، انس بن مالک، ابوموسی اشعری، ابوهریره، عایشه و عمر، این چیزی است که در بین اهل سنت مطرح است. بعضی از اینها مدت زمان کمی را در محضر پیامبر بودهاند اما بیشترین روایت را نقل کردهاند مانند ابوهریره که نزدیک به ۵۳۷۴ حدیث از پیامبر نقل کرده و هشتصد نفر از ابوهریره روایت نقل کردهاند. بسیاری از اصحاب مدت زیادی را با پیامبر بودهاند ولی ابوهریره از آنان بیشتر روایت نقل کرده است. اینقدر حدیث نقل میکرد که از طرف عایشه متهم به جعل شد و به وی بازرگان و تاجر حدیث لقب دادهاند که به همین جهت است.

کسانی که بیش از هزار حدیث نقل کردهاند چند نفر بیشتر نیستند از جمله عایشه ۲۲۰۸ حدیث، عبدالله بن عباس ۱۶۶۰ حدیث، جابر بن عبدالله انصاری ۱۵۴۰ حدیث، انس بن مالک ۲۲۸۶ حدیث. غیر از این چند نفر بقیه تعداد احادیثی که از پیامبر نقل کردند زیر هزار حدیث است. و از همه بیشتر در صدر ابوهریره قرار دارد. شافعی از بیهقی نقل میکند که ابوهریره از حافظترین اصحاب بوده است. بهر حال این دیدگاهها در مورد وی بوده است. اما امیرالمؤمنین این مقدار نقل نکرده که شاید یک جهت آن این باشد که خود حضرت(ع) از دیدگاه پیروان اهل بیت مرجع تبیین احکام بودهاند و شاید عامل مهمتر این بود که از دوران بنی امیه به بعد نقل حدیث از علی(ع) جرم بود و یک فضای اختناق را ایجاد کرده بودند که کسی جرأت نمیکرد بگوید «سمعت علیاً قال(ع) قال رسول الله(ص)». یک مطلبی را از حسن بصری نقل میکنند که وی از تابعین بوده ولی روایات بسیاری را به صورت مرسل از پیامبر(ص) نقل کرده است، نقل است که میگویند حسن بصری گفته است من اغلب روایاتی که از پیامبر(ص) نقل کردهام اینها را از علی(ع) شنیدهام منتهی نمیتوانستم نام ایشان را ببرم لذا واسطهها را حذف کردم و به صورت مسند از رسول خدا نقل کردم. لذا در دورانی نمیتوانستند نام علی را بیاورند و از وی نقل کنند.

در زمان حیات پیامبر نقل حدیث اهمیت داشت ولی بعد از رحلت این اهمیت بیشتر شد، یک چیزی که اضافه شد در مذاهب اهل سنت این بود که عمل اصحاب حجت شد برای اینکه میگفتند که اصحاب در زمان پیامبر بودند و کارهایی که انجام دادند و حرفهایی که زدند در محضر پیامبر بوده است لذا عمل اینها حجت است و چون قائل به عدالت صحابه هم هستند باعث شده تا هر آنچه که اصحاب عمل کردهاند را به عنوان حجت بپذیرند و اخذ کنند. به همین صورتی که بیان شد مسئله حدیث یک شیوع گستردهای پیدا کرد و پا به پای قرآن مورد توجه قرار گرفت از زمان پیامبر(ص) و بعد از ایشان به خاطر نیاز و وسعت جامعه اسلامی باعث شد که نقل حدیث مهم شود. دانستن این مطالب در مورد حدیث ضروری و لازم است که ان شاء الله بررسی خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»